

# زبان فارسی در سبیری معرفی سه نسخه خطی فارسی نوشته دولت شاه حسینی اسپنجابی

چکیده: از سالیان دور پژوهشگران و برخی مؤسسات مطالعات پژوهشی در روسیه، تحقیقات ارزشمندی درباره متون اسلامی و به ویژه تصوف در روسیه انجام داده‌اند. مجموعه سه رساله فارسی برهان الذاکرین و الرسالة القدسیة السماعیة و خواص جواهر احجار که تحت عنوان کلی برهان الذاکرین به صورت نسخه برگردان و همراه با مقدمه تحلیلی و ترجمه روسی در سال ۲۰۲۰ به همت بنیاد مطالعات ابن سینا (IBN SINA FOUNDATION) در مسکو منتشر شده است، از این دست کارهای تازه است. نوشته پیش رو یادداشتی است در معرفی سه رساله منتشر شده در این مجموعه. دو رساله برهان الذاکرین و خواص جواهر احجار در یک مجموعه خطی قرار دارند و رساله الرسالة القدسیة السماعیة متعلق به نسخه خطی دیگری است. به نظر می‌رسد هر سه رساله نوشته دولت شاه بن عبدالوهاب حسینی اسپنجابی، از مشایخ طریقت یسوی، باشند؛ هرچند در رساله خواص جواهر احجار نام مؤلف ذکر نشده است. مقدمه تحلیلی مجموعه را آقای دکتر آفرید کاشافوویچ بوستانوف (ALFRID KASHAFOVICH BUSTANOV)، استاد دانشگاه آمستردام، و ترجمه روسی متن رساله‌ها را خانم دکتر یوگنیا نیکیتنکو (EVGENIA NIKITENKO)، ایران‌شناس و استاد زبان فارسی دانشگاه عالی اقتصاد مسکو، نوشته‌اند. مجموعه نسخه برگردان برهان الذاکرین در ۲۴۰ صفحه، به انضمام نسخه برگردان (فاکسیمیل) نسخه‌های خطی در پایان کتاب، در تیراژ هفتصد نسخه، با حمایت و نظارت علمی بنیاد مطالعات ابن سینای روسیه و توسط انتشارات صدرای مسکو، چاپ و منتشر شده است.

کلیدواژه‌ها: برهان الذاکرین، الرسالة القدسیة السماعیة، خواص جواهر احجار، دولت شاه بن عبدالوهاب اسپنجابی، یسویه، سبیری، نسخه برگردان نسخه‌های خطی

برهان الذاکرین، خواص  
جواهر احجار،  
الرسالة القدسیة  
السماعیة

Persian language in Siberia: Introduction of three Persian manuscripts written by Dolatshah Hosseini Espijabi  
(Burhān Al-Dhākīrīn, Khawāṣ Jawāhir Ahjār, al-Risāleh al-Qudsiyyeh al-Sami'iyyeh)  
Muhammad Suri / Mojtaba Rashedi

**Abstract:** For many years, scholars and some research institutes in Russia have conducted valuable research on Islamic texts, especially Sufism in Russia. A collection of three Persian treatises of Burhan Al-Dhakerin, Khawāṣ Jawāhir Ahjār and al-Risāleh al-Qudsiyyeh al-Sami'iyyeh, which was published under the general title of Burhan al-Dhakerin in the form of a transcript with an analytical introduction and Russian translation, in 2020, by the Ibn Sina Foundation, is one example of these works. The present article is a note introducing the three treatises published in this collection. The two treatises of Burhān al-Dhākīrīn and Khawāṣ Jawāhir Ahjār are in a handwriting collection, and the treatise Al-Risālah al-Qudsiyah al-Sama'iyyah belongs to another manuscript. All three treatises appear to be written by Dolatshah ibn Abd al-Wahhab al-Husseini al-Spijabi who was one of the Sheikhs of Yasawi Sufi way. However, the author's name is not mentioned in the treatise on Khawāṣ Jawāhir Ahjār. The analytical introduction to the collection was written by Dr. Alfrid Kashafovich Bustanov, a professor at the University of Amsterdam, and the Russian translation of the text was written by Dr. Evgenia Nikitenko, a scholar in the field of Iranian research and professor of Persian at Moscow State University of Economics. The 240-page collection of transliterations of Burhan al-Dhakerin, including the facsimile manuscript at the end of the book, has been published in a circulation of seven hundred copies, with the scientific support and supervision of the Russian Ibn Sina Studies Foundation and Sadra Moscow Publishing.

Keywords (English): Burhan Al-Dhākīrīn, Al-Risālah Al-Qudsiyah Al-Sama'iyyah, Khawāṣ Jawāhir Ahjār, DulatShah Abdul Wahab Espijabi

اللغة الفارسية في سيبيريا:

تعريف ثلاث نسخ خطية فارسية من تأليف دولت شاه حسيني اسبيجاني  
(برهان الذاكرين، خواص جواهر الأحجار، الرسالة القدسية السماعية)  
محمد سوري / مجتبي راشدي

الخلاصة: منذ سنوات عديدة قام المحققون وبعض مؤسسات الدراسات التحقيقية في روسيا بتحقيقات قيمة للنصوص الإسلامية، وخاصة حول التصوف في روسيا. ومن الإصدارات الحديثة في هذا المجال، هي المجموعة التي صدرت في العام ٢٠٢٠ وضمت ثلاث رسائل فارسية. هي برهان الذاكرين، والرسالة القدسية السماعية، وخواص جواهر الأحجار. وحملت المجموعة عنواناً عاماً هو برهان الذاكرين، حيث صدرت مترجمة مع مقدمة تحليلية وترجمة روسية من قبل مؤسسة دراسات ابن سينا (Ibn Sina Foundation) في موسكو. والمقال الحالي هو تعريف بالرسائل الثلاث الموجودة في هذه المجموعة.

وتوجد اثنتان من الرسائل (برهان الذاكرين وخواص جواهر الأحجار) في إحدى المخطوطات، بينما توجد رسالة الرسالة القدسية السماعية في مخطوطة أخرى.

والظاهر أن مؤلف جميع هذه الرسائل هو دولت شاه بن عبد الوهاب الحسيني الأسبيجاني، أحد مشايخ الطريقة اليسوية، مع عدم ذكر اسم المؤلف في رسالة خواص جواهر الأحجار.

أما المقدمة التحليلية للمجموعة فقد كتبها الدكتور ألفريد كاشافوفيتش بستانوف (Alfrid Kashafovich Bustanov) أستاذ جامعة أمستردام، وقامت بترجمة نص الرسائل إلى اللغة الروسية الدكتورة يوفجينيا نيكيتينكو (Evgenia Nikitenko) المتخصصة في الدراسات الإيرانية وأستاذة اللغة الفارسية في جامعة موسكو العليا للاقتصاد.

وقد أعدت هذه المجموعة بدعم وإشراف علمي من قبل مؤسسة دراسات ابن سينا الروسية، وصدرت بتعداد ٧٠٠ نسخة عن انتشارات صدرها في موسكو، واشتملت على ٢٤٠ صفحة من النسخة المترجمة من برهان الذاكرين، مع النسخ الخطية في آخر الكتاب.

المفردات الأساسية: برهان الذاكرين، الرسالة القدسية السماعية، خواص جواهر الأحجار، دولت شاه بن عبد الوهاب اسبيجاني، اليسوية، سيبيريا، الترجمة، المخطوطات.

## معرفی مؤلف

دولت شاه بن عبدالوهاب حسینی اسپنجابی در اواخر قرن یازدهم هجری در اسپنجاب (امروزه «سایرام» در جنوب قزاقستان در نزدیکی مرز اوزبکستان) زاده شد. از سال دقیق ولادت او در منابع تاریخی چیزی در دست نیست. او در دوره نوجوانی جهت تحصیل علوم دینی به بخارا مهاجرت کرد. در آنجا تحت تعلیم علمی و معنوی محمد شریف بخاری (ف ۱۰۲۶ هـ) از شیوخ طریقت یسویه قرار گرفت و پس از مدتی برای تبلیغ علوم دینی و ترویج تصوف به منطقه سبیری مهاجرت کرد و در شهر توبولسک (Tobolsk؛ امروزه در استان تیومن در منطقه اورال روسیه) سکنا گزید. در دوره اقامت او در این شهر، اهالی بخارا و صوفیان نقشبندی حضور پررنگی در منطقه سبیری داشتند. دولت شاه اسپنجابی هدایت علمی و معنوی طلاب آن دیار را بر عهده گرفت و شاگردانی را پرورش داد که البته نامی از شاگردانش در دست نیست. او پس از چند سال اقامت در شهر توبولسک، عزم زیارت خانه خدا کرد و از سبیری خارج شد. در بین راه در شهر سرینگر در کشمیر هند توقف کرد و به خواست و اصرار مریدان و صوفیان آن منطقه، حدود سه سال به ارشاد و دستگیری متصوفه آن دیار سرگرم شد. ورودش به شهر سرینگر را به تاریخ ۱۱۲۲ هـ (۱۷۱۰ م) ثبت کرده‌اند. پس از اقامت در این شهر مجدداً به قصد زیارت خانه خدا از ایالت کشمیر خارج شد ولی در سال ۱۱۲۶ هـ (۱۷۱۴ م) در دهلی از دنیا رفت.

با توجه به محتوای رساله برهان الذاکرین و آن چه محقق کتاب، دکتر بوستانوف در مقدمه ذکر کرده، دولت شاه اسپنجابی خود در مرام طریقت یسویه بوده ولی هدایت صوفیانی از طریقت نقشبندی را نیز بر عهده داشته است. همان طور که خود مؤلف در رساله اش بدان اشاره کرده است، ملتزم به ذکر جلی بوده ولی ارشاد فقرای طریقت نقشبندی را نیز که اهل ذکر خفی هستند، به عهده داشت.

## الف) رساله برهان الذاکرین

رساله برهان الذاکرین به سال ۱۱۱۷ هـ (۱۷۰۵ م) در شهر توبولسک تألیف شده است. نسخه خطی رساله ۳۸ برگ دارد و هر برگ ۲۰ سطر است. ابتدای نسخه افتادگی دارد و مقدار افتادگی مشخص نیست، ولی با توجه به محتوای رساله، این افتادگی نباید بیش از یک یا حداکثر دو برگ باشد. نسخه مذکور در حال حاضر به شماره F429/1 در کتابخانه لاجفسکی دانشگاه فدرال قازان نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

این رساله شامل چهار فصل است. مؤلف در فصل اول رویکردی نظری در تصوف دارد و درباره کیفیت خلقت این عالم و عوالم دیگر و هم چنین انسان کامل صحبت کرده است. مؤلف در ابتدای فصل

۱. نسخه‌های خطی این کتابخانه را خانم آرسالانووا در کتاب فهرست دست‌نویس‌های فارسی (چاپ دوم، انتشارات دانشگاه قازان، ۲۰۱۵) فهرست کرده است.

اول حدیث قدسی گنج پنهان (كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أُعْرَفَ) را نقل کرده و بزرگان محدث و مشایخ طریقت را از جمله مخلوقات می داند که خداوند به واسطه آنان شناخته می شود. سپس به معرفی حضرات خمس می پردازد: عالم غیب مطلق یا غیب اول که همان عالم اعیان ثابت است، عالم جبروت، عالم ملکوت، عالم ملک و عالم انسان و در پایان فصل اول نیز به تفصیل به معرفی و شرح مقام احدیت و واحدیت و هم چنین تنزلات اربعه می پردازد: عقل اول (عقول و مجردات)، نفوس منطبعه (عالم ارواح یا عالم مثال)، صور مرکب از معادن و حیوانات و صورت انسان کامل.

دولت شاه اسپنجابی در فصل دوم (برگ ۲ تا ۸ پ) به مبانی عملی تصوف پرداخته و بر مبنای «ذکر» کلیاتی را در طی طریق به سالک ارائه کرده است و آیات و روایات مشهور در باب ذکر را آورده است. وی در ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی ذکر پرداخته و در اهمیت ذکر و التزام سالک به آن، به آیه شریفه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره: ۱۵۲) استناد و سالک را به سه روش از ذکر رهنمون شده است: ذکر در نفس (نجوای درونی)، ذکر انفرادی و ذکر دسته جمعی. وی به این حدیث قدسی استناد کرده است که: «إِذَا ذَكَرْتَنِي عَبْدِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِذَا ذَكَرْتَنِي عَبْدِي وَحْدَهُ ذَكَرْتُهُ وَحْدِي وَمَنْ ذَكَرْتَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُ»<sup>۳</sup> و به همین شکل تا پایان فصل دوم به تفصیل شواهدی از آیات و روایات در اهمیت ذکر، اعم از ذکر خفی و جلی، آورده است. به نظر اسپنجابی، جهریا اخفات بودن ذکر بسته به شرایط و مراتبی است که سالک در آن قرار می گیرد.

فصل سوم (برگ ۸ تا ۲۲ پ) در مقام معرفی چهار طریقت است: مؤلف در ابتدا از طریقت مولویه، که در این کتاب آن را عشقیه نامیده است، سخن به میان آورده و گزارشی از زندگی و اساتید مولانا جلال الدین بلخی (ف ۶۷۲ هـ) یا به تعبیر خودش «مخدومی رومی حی قیومی» ارائه کرده است. سپس مبسوط به فضایل و سلوک معنوی مولانا پرداخته و اشاراتی به رموز عرفانی مثنوی دارد و حکایت هجرت ابراهیم ادهم (ف ۱۶۱ هـ) را از دفتر چهارم مثنوی ابیات ۷۳۵ - ۷۴۴ نقل کرده است:

مؤمنان گویند که آثار بهشت	نغز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزای آدم بوده ایم	در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم
گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی	یادمان آمد از آن ها چیزکی
لیک چون آمیخت با خاک کرب	کی دهند این زیرو آن بم آن طرب

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۸۴، ص ۱۹۸ و ۳۴۴. حدیث «کنز مخفی» در متون صوفیه بسیار مورد استناد قرار گرفته است، ولی درباره سند و اعتبار آن میان محدثان سخن بسیار است و بیشتر آن را نپذیرفته اند (رک: عجلونی، کشف الخفاء، بیروت: ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث شماره ۲۰۱۶).  
۳. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸.

آب چون آمیخت با بول و کمیز	گشت ز آمیزش مزاجش تلخ و تیز
چیزکی از آب هستش در جسد	بول گیرش آتشی را می کشد
گرنجس شد آب این طبعش بماند	که آتش غم را به طبع خود نشاند
پس غدای عاشقان آمد سماع	که درو باشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر	بلک صورت گردد از بانگ و صفیر
آتش عشق از نواها گشت تیز	آن چنان که آتش آن جوزیز

دوم طریقتی که اسپنجابی معرفی کرده است، طریقت کبرویه است. وی از نجم الدین کبری (ف ۶۱۸ هـ.ق) به عنوان مؤسس این طریقت یاد کرده و خاستگاه و محل گسترش آن را بخارا و سمرقند و بلخ و توابع این شهرها برشمرده است. در ادامه به نام یکی از معروف ترین شاگردان و مریدان نجم الدین کبری اشاره می کند که خود از مشایخ بزرگ کبرویه است: «شیخ العالم سیف الدین باخرزی (ف ۶۵۹ هـ.ق)». دولت شاه می گوید که در ایام طالب علمی در بخارا مکرر به همراه دوستانش به زیارت آرامگاه سیف الدین باخرزی رفته و با یکی از نوادگان وی به نام حسن خواجه فتح آبادی دیدار کرده است. به نظر اسپنجابی، بخارا معدن اولیا و باغچه خواجهگان است ولی در میان اولیای بخارا سه نفر از جمندتر از دیگران بوده اند: شیخ العالم سیف الدین باخرزی و خواجه جهان عبدالخالق عجدوانی و شاه «نخشبندا» خواجه بهاء الدین نقشبند. مؤلف در پایان این بخش، سه رباعی از اشعار عرفانی باخرزی را ذکر کرده است:

چون باز سفید در شکاریم همه	با نفس و هوای خویش یاریم همه
فردا که ز پیش پرده ها برگیزند	معلوم شود که در چه کاریم همه

\*\*\*

مادام که ساکن جهانیم همه	اندر طلب جامه و نانیم همه
فردا که خروس عمر پرواز کند	معلوم شود که ما کیانیم همه

\*\*\*

سیفا ز جفای دهر بسیار منال	پرهیز مکن از زمانه اظهار ملال
این دولت دیگران و این محنت تو	چون نیک نظر کنی خیال است و خیال

\*\*\*

طریقتِ سومی که شرحش در برهان‌الذاکرین به تفصیل آمده نقشبندیه است که دولت‌شاه از آن به طریقت «جهریه و خفیه» نیز تعبیر کرده است، زیرا مشایخ این طریقت تا دورهٔ خواجه بهاء‌الدین نقشبند ذکر به جهرمی‌گفتند و بعد از آن ذکر خفی را در پیش گرفتند. یکی از منابعی که دولت‌شاه در تذکره و تراجم مشایخ طریقتِ نقشبندیه از آن استفاده کرده، کتاب اشجارِ خلد است. کتابی به نام اشجارِ خلد تألیف «دیده مری کشمیری محمد اعظم بن خیرالزمان مجددی» از دانشمندان نامی کشمیر و مرید محمد مراد نقشبندی (۱۱۳۱ هـ.ق) وجود دارد که نمی‌تواند اشجارِ خلد مورد نظر دولت‌شاه باشد، زیرا پانزده سال پس از درگذشت دولت‌شاه به سال ۱۱۴۱ تألیف شده است. این کتاب در ذکر پیران و خواجگان فرقه‌های مختلف صوفیه است در پنج «شجره». شجرهٔ یکم در احوال پیران سلسله قادریه است و شجرهٔ دوم در ذکر حضرات خواجگان که نقشبندیه را نیز شامل می‌شود.<sup>۴</sup> هم‌چنین در معرفی آداب و مشایخ طریقتِ نقشبندیه از کتاب رشحات عین الحیات تألیف فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی (ف ۹۳۹) مطالبی نقل کرده است.

اسپیجایی به‌درستی مؤسس اصلی این طریقت را خواجه یوسف همدانی (ف ۵۳۵ هـ.ق) دانسته و از او با القاب امام و عارف و عالم ربانی تجلیل کرده است و خاستگاه و گسترهٔ این سلسله را، علاوه بر ماوراءالنهر، مکه و مدینه و شام و روم و هندوستان برشمرده است. وی در ادامه هم چون کاشفی (رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۵۱) به دو طریق، از سند خرقهٔ طریقتِ نقشبندیه یاد کرده است:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله (ف ۱۱ هـ.ق)، ابوبکر (ف ۱۳ هـ.ق)، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (ف ۱۰۱ هـ.ق)، امام جعفر صادق علیه السلام (ف ۱۴۸ هـ.ق)، بایزید بسطامی (ف ۲۳۴ هـ.ق)، ابوالحسن خرقانی (ف ۴۲۵ هـ.ق)، ابوالقاسم کُرگان طوسی (ف: ۴۵۰ هـ.ق)، ابوعلی فارمدی طوسی (ف: ۴۷۷ هـ.ق) و خواجه یوسف همدانی.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوالقاسم کُرگان طوسی، ابوعلی فارمدی طوسی و یوسف همدانی.

آنگاه شرح مبسوطی در چندین صفحه به زندگینامهٔ خواجه یوسف همدانی، ملازمان، سفرها و حکایاتی که دربارهٔ او نقل شده، اختصاص پیدا می‌کند و هم‌چنین تأثیری که نقشبندیه و مردم آسیای میانه از او گرفته‌اند.

دولت‌شاه اسپیجایی در مقام بیان مشایخ طریقتِ نقشبندیه نام چهار نفر را ذکر می‌کند و مدعی

۴. از کتاب «اشجار خلد» نسخه‌ای در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی وجود دارد به شمارهٔ ۱۷۶۰۷.



می شود ابو یعقوب یوسف همدانی در اواخر عمرش به آن ها اجازه دعوت اعطاء کرد و آنان را خلیفه بعد از خود خواند<sup>۵</sup>: خواجه عبدالله برقی خوارزمی (ف: ۵۵۵ هـ ق)، خواجه حسن اندقی بخارایی (ف: ۵۵۲ هـ ق)، خواجه احمد یسوی (ف: ۵۶۲ هـ ق)، عبدالخالق غجدوانی (ف: ۵۷۵ هـ ق) که این چهار تن در منطقه بخارا و طیفه دستگیری و ارشاد متصوفه را برعهده داشتند و در چند صفحه به زندگی مادی و سلوک معنوی خلفای اربعه می پردازد<sup>۶</sup> و خاصه از خلفای عبدالخالق غجدوانی نام می برد و افرادی که اجازه دعوت داشتند و زنجیره مشایخ خواجهگان را تا دایم بخشیدند، مشایخی چون خواجه احمد صدیق (ف: ۶۵۷ هـ ق)، خواجه اولیای کبیر معروف به اولیای کلان (ف: ۶۲۷ هـ ق)، خواجه عارف ریوگری (ف: ۶۵۷ هـ ق) که خلفای بعد از عبدالخالق غجدوانی بودند و خود خلفای داشتند؛ از جمله خواجه محمود انجیر فغٹوی (ف: ۷۱۷ هـ ق) که خلیفه خواجه عارف ریوگری بود. البته در خصوص ارتباط عبدالخالق غجدوانی با خواجه یوسف همدانی - که به نظر علمای نقشبندی مهم ترین مرید و جانشین معنوی خواجه است - از نظر تاریخی تردید جدی وجود دارد. عبدالکریم سمعانی (ف: ۵۶۲ هـ ق) که خود از شاگردان خواجه یوسف است در الأَنساب هیچ نامی از عبدالخالق غجدوانی به میان نیاورده است. افزون بر آن در ذیل شرح حال خواجه نیز هیچ اشاره ای به خلفای وی نکرده است. مورخان هم عصر یا نزدیک به زمان خواجه یوسف هم چون ابن جوزی (ف: ۵۹۷ هـ ق)، مجدالدین ابن اثیر (ف: ۶۰۶ هـ ق)، یاقوت حموی (ف: ۶۲۶ هـ ق)، عزالدین ابن اثیر (ف: ۶۳۰ هـ ق)، ابن خلکان (ف: ۶۸۱ هـ ق)، ابن فضل الله عمری (ف: ۷۴۹ هـ ق) و عبدالله بن اسعد یافعی (ف: ۷۶۸ هـ ق) با این که به زندگی وی اشاره کرده اند ولی هیچ کدام از آن ها در آثارشان اسمی از عبدالخالق غجدوانی و یا خلفای اربعه خواجه یوسف نبرده اند.<sup>۷</sup>

دولت شاه پس از اشاراتی کوتاه به مشایخ نقشبندی، به تفصیل به سلوک مادی و معنوی خواجه احمد یسوی می پردازد که مقدمه ای باشد برای فصل چهارم رساله که مختص به مبانی و آداب طریقت یسویه است. هم چنین ابیاتی را به زبان ترکی که منتسب به خواجه احمد است، نقل و ترجمه می کند. هر کم گورسانک حضربیل / هرتون گورسان قدر بیل (هر که را دیدی حاضر بدان و هر شبی را که دیدی قدر بدان).

بارچه یخشی بیزیمان / بارچه بغدادی بیز سمان (همه خوب اند و ما بد، همه گندم اند و ما کاه)

طریقت چهارمی که دولت شاه اسپججایی بدان می پردازد طریقت یسویه است که دولت شاه از آن به

۵. فراتر از ادعای نقشبندی به دلیل و مدرکی برخلاف معنوی عبدالله برقی، احمد یسوی و عبدالخالق غجدوانی از خواجه یوسف همدانی وجود ندارد (رک: مقدمه اکبراشندی نیا بر مجالس عارفان، ص ۵۷).

۶. برای آگاهی بیشتر درباره ی خلفای طریقت نقشبندی به کتاب مجالس عارفان، صفحات ۵۷ الی ۶۴ رجوع کنید.

۷. همان، ص ۶۳

سلطانیه و خواجهگان نیز یاد می‌کند. در ابتدا شرحی از ولادت، محل زندگی و تحصیل خواجه احمد می‌دهد و سپس به تفصیل سلوک روحانی او، حکایات و فضیلتی که درباره او نقل شده را بیان می‌کند و او را «سلطان العارفین» می‌خواند. هم‌چنین به ذکر نام مشایخ و خلفای بعد از احمد یسوی، خاصه حکیم آتا<sup>۸</sup> می‌پردازد و زیست مادی و سلوک معنوی اش را شرح می‌دهد. زندگی آتا<sup>۹</sup> را مهم‌ترین خلیفه بعد از حکیم آتا معرفی می‌کند و پس از شرحی مختصر بر احوالات زندگی آتا، خلفای بعد از او را نام می‌برد که از او خرقه و اجازه دعوت گرفته‌اند: اوزون حسن آتا، سید آتا، صدر آتا و بدر آتا.<sup>۱۰</sup> بخش عمده‌ای از فصل سوم به تاریخچه و آداب و طریقت نقشبندیه و یسویه اختصاص دارد.

فصل چهارم در بیان آداب سلسله یسویه است. مطابق آداب این طریقت، شیخ یسوی وقتی از خواب بیدار می‌شود سه مرتبه این ذکر را تکرار می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». سپس طهارت می‌گیرد و «شکر و وضو» (؟) می‌خواند و به یاد مظالم گذشته صد مرتبه ذکر استغفار می‌گوید. فضل و نعمت الهی را در خاطر مرور می‌کند و به نماز تهجد مشغول می‌شود. سپس سالک وارد حلقه ذکر می‌شود و به اسم ذات که اسم مبارک الله است، ذکر حئی و ذکر هو مشغول می‌شود. دولت شاه بیان می‌کند که مشایخ یسویه ذکر هورا ذکر مطلق می‌دانند.

در ادامه به اهمیت قرائت فاتحه الکتاب می‌پردازد. هم‌چنین به تفصیل اذکار و اورادی را که برفقیه طریقت یسوی سفارش شده، بیان می‌کند. دولت شاه معتقد است که اصل ذکر «نماز» است و روایات و آیاتی را در باب اهمیت نماز نقل می‌کند. سپس به اهمیت زیارت خانه خدا اشاره می‌کند و بیان می‌دارد اهل طریقت دو کعبه دارند: کعبه ظاهر و آن مهم تر کعبه باطن. کعبه باطن دل است و اما زیارت کعبه ظاهر نیز بر هر سالک طریق لازم است. در ادامه یک رباعی از خواجه عبدالله انصاری (ف: ۴۸۱ هـ) و دو بیت از دفتر چهارم مثنوی ابیات ۱۴ و ۱۵ در تایید این سخن می‌آورد:

در راه خدا دو کعبه آمد منزل یک کعبه صورت است یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن بهتر ز هزار کعبه باشد یک دل<sup>۱۱</sup>

۸. واعظ کاشفی چهار خلیفه برای خواجه احمد یسوی ذکر می‌کند که چهارمین شان حکیم آتا است. خلفای قبل از او به ترتیب عبارت‌اند از: منصور آتا، سعید آتا و صوفی محمد دانشمند (رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۲۰).

۹. پسوند اکثر خلفای طریقت یسویه «آتا» است. آتا به معنای پدر است مانند آتاتورک، یعنی پدر ترکان

۱۰. کاشفی در رشحات عین الحیات (ج ۱، ص ۲۳) این چهار تن را خلفای بعد از زندگی آتا معرفی می‌کند.

۱۱. رک: مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، تصحیح محمد سرور مولایی، ج ۲، ص ۵۲۹ با این لفظ:

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن کافزون ز هزار کعبه باشد یک دل

همچنین در دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور تالیف احمد بن حسین بن شیخ خرقانی چنین آمده است:

گر حق طلبی و بگذری از باطل آسایش هر دو کون کردی حاصل

تا بتوانی زیارت دل‌ها کن کافزون ز هزار کعبه باشد یک دل



.....

حج زیارت کردن خانه بود حج ربّ البيت مردانه بود

کعبه مردان نه از آب و گل است طالب دل شوکه بیت الله دل است

سپس سخنانِ خواجه احمد یسوی را در موردِ اسامی اعظمِ خداوند و کیفیتِ مشغول شدن به این اسما بیان می‌کند و به تفصیل به شرح اسمِ الله و ذات و هو می‌پردازد. آنگاه ده‌ها بیت شعر از ابیاتِ ترکی خواجه احمد یسوی در بابِ اسماءِ الله را نقل می‌کند. هم‌چنین یادآور می‌شود که التزامِ طریقتِ یسویه هم به ذکرِ خفی است و هم به ذکرِ جلی و این بسته به شرایطی است که سالک در آن قرار دارد که البته مشایخِ طریقتِ سلطانیه خود بدان واقف‌اند.

و در صفحاتِ پایانی رساله در بابِ واجبات و محرمات سخن می‌گوید و آن‌چه بر سالک حرام شده را به آیات و روایات مستند می‌کند. هم‌چنین اشاره به جهادِ اصغر و جهادِ اکبر دارد و شرح می‌دهد که منظور از این‌ها چیست. و در آخر نیز به اهمیتِ نماز می‌پردازد و آیات و روایات و اشعاری را در این باره نقل می‌کند.

انجام رساله این چنین است:

«تحریر یافت و پرداخته شد و رساله برهان‌الذاکرین نامیده شد این رساله را که مشحون علوم و ذکر مکنون است توفیق و تأیید بی چون و به فیض و فضل قادر «کن فیکون» و به روی بیاض آورده شد و ختم یافت روز پنجشنبه بیست و یکم ماه متبرک ربیع‌الاول سال هزار و صد و هفدهم (۱۶ سپتامبر ۱۶۹۹) از هجرت به دست منشی این معانی و مشیر این مبانی الفقیر المحتاج الی عنایة ربه الملک العزّ الوهاب دولت شاه بن شاه عبدالوهاب الحسینی الإسبیبی جابی غفرالله ذنوبهما و ستر عیوبهما فی الدنيا و الآخرة حامداً و مصلیاً أولاً و آخراً.»

امید است تارستخیز این سخن بماند ز ما یادگار کهن<sup>۱۲</sup>

ثباتی نباشد در این روزگار نشانی بماند ز ما یادگار

الهی تو بر نیتم آگهی چونیت به خیر است خیرم دهی

الخط باقی فی الكتاب کاتبه رمیم فی التراب<sup>۱۳</sup>

با توجه به این انجامه، می‌توان حدس زد که رساله برهان‌الذاکرین به خط مؤلف آن یعنی دولت‌شاه

۱۲. شبیه این بیت در جامع التواریخ (بخش ایران و اسلام، ص ۴۶۴) به این صورت آمده:

همان‌ا که تارستخیز این سخن میان بزرگان نگردهد کهن

اسپیجایی کتابت شده باشد.

### ب) رساله خواص جواهر احجار

در این نسخه خطی، پس از رساله برهان الذاکرین، رساله کوتاهی در ۵ برگ به نام خواص جواهر احجار آمده است که اطلاعی از مؤلف آن در دست نیست ولی کاتب هر دو نسخه یک نفر است و بنا بر احتمالی که دادیم، ممکن است به خط دولت‌شاه اسپجایی باشد. با توجه به ساختار رساله و شباهت جمله بندی آن با رساله برهان الذاکرین، به احتمال قوی خواص جواهر احجار نیز تألیف دولت‌شاه است. شگفت است که در مقدمه روسی مجموعه، نه نامی از این رساله برده شده است و نه ترجمه روسی آن درج شده است. در این رساله به خواص مادی و معنوی دوازده سنگ از احجار کریمه اشاره شده و محل استخراج آن‌ها بیان شده است. عبارت‌های مؤلف در توصیف این احجار کریمه بسیار شبیه عبارت‌های تنسوخ‌نامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی (ف. ۶۷۲) است و احتمالاً منبع اصلی مؤلف، کتاب خواجه بوده است. خلاصه سخنان مؤلف از این قرار است:

۱. مروراید: مروراید همچون استخوان است که خداوند از کمال قدرت خود آن را در سینه صدف می‌آفریند و معدن آن در نزدیکی عدن، بحرین و کیش<sup>۱۳</sup> می‌باشد. مروراید به شکل پیاز دارای پوست‌های متعددی است. معیار شناخت مروراید، رنگ و شکل و اندازه آن است. می‌توان بهترین نوع آن را از روی رنگش تشخیص داد که سفید و آب‌دار است. بدترین نوع آن سفید بی‌آب است مانند گچ که به آن جصی<sup>۱۴</sup> می‌گویند. حرارت آتش آن را از بین می‌برد و بوی مشک و کافور نیز برای مروراید مضر است. اعضای نمکین بدن نیز تأثیر سوء بر مروراید می‌گذارند و آب مروراید را از بین می‌برند پس نباید در معرض عرق بدن انسان قرار گیرد. سرکه و نوشادر<sup>۱۵</sup> نیز آن را می‌پوساند. برای نگهداری از مروراید باید از ظرف شیشه‌ای استفاده کرد و در آن را محکم بست. سالی یک دو بار باید مروراید را از شیشه بیرون آورد تا در معرض باد قرار گیرد و مجدداً آن را در شیشه گذاشت.

خواصی که مؤلف رساله برای مروراید ذکر کرده هم شامل خواص مادی می‌شود و هم دارای خواص معنوی است. اول آن‌که مروراید باعث قوت می‌شود. ترس را زایل می‌کند و اندوه را از دل می‌برد. بازدارنده و دافع خونی است که از حلق بیرون می‌آید. هم چنین باعث روشنایی چشم و قوت بصر می‌گردد و بازدارنده چشم از خستگی است.

۱۳. در اصل: کیس

۱۴. در اصل: جغی. تصحیح از تنسوخ‌نامه ایلخانی، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۹۳.

۱۵. نمکی است جامد، متبلور و بی‌رنگ و بو که از ترکیب جوهر نمک (اسید کلریدریک) و آمونیاک به دست می‌آید و نام علمی‌اش کلرور آمونیم است. طعم آن زننده است و در آب گرم به خوبی حل می‌شود. در سفیدگری و لجم کاری مورد استعمال دارد و در صنایع مختلف و پزشکی نیز از آن استفاده می‌کنند. (فرهنگ فارسی معین)

۲- **یاقوت:** معدنش در حدود سرنديب<sup>۱۶</sup> است. یاقوت بر چهار نوع است: سرخ، کبود<sup>۱۷</sup>، زرد، سفید. طبق گفته‌ها در ابتدا یاقوتی که در معدن یافت می‌شود سفید است. سپس زرد می‌شود. سپس سرمه‌ای<sup>۱۸</sup> می‌گردد و چون بالغ می‌شود به سرخی می‌گراید. بعضی گفته‌اند یاقوت سیاه بهترین نوع یاقوت است. بعد از آن یاقوتی که چون رمان به رنگ دانه انار باشد. سپس اشاراتی دارد به خواص درمانی یاقوت.

۳- **فیروزه:** که معدنش در خراسان است. در کوهی میان نیشابور و طوس.

۴- **بجاده:** که معدنش در ولایت بدخشان است.

۵- **قادر:** معدنش قاصی هندوستان است.

۶- **مغناطیس:** معدنش دریای قلم (دریای سرخ) است که بهترین نوع آن سرخ و سیاه است.

۷- **عقیق:** معدنش در صفای یمن است. در بصره و مغرب هندوستان نیز یافت می‌شود ولی پیمانی اش مرغوب تر است و به رنگ‌هایی چون سرخ، جگری، زرد و سفید است. داشتن عقیق را به فال نیک می‌گیرند و می‌گویند دستی که در آن عقیق باشد اگر به دعا برداشته شود، دعا مستجاب است.

۸- **یشب (یشم):** در چین یافت می‌شود.

۹- **بلور:** مرکزش در هندوستان نزدیک سرنديب است. در بین عرب‌ها نیز یافت می‌شود.

۱۰- **مینا:** که سبزش از همه مرغوب تر است و در شام و مغرب زیاد یافت می‌شود.

۱۱- **سنگ موش:** سنگی است که بوی موش می‌دهد (تَشَمُّ مِنْهُ رَائِحَةُ الْفَأْرِ)<sup>۱۹</sup> در باب خاصیتش نیز اینطور گفته که: نافع جراحات‌های زیاد است. اگر صاحب سنگ، آن را با خود همراه کند، جهندگان از او دوری می‌کنند و اگر مبتلا به بیماری صرع باشد برایش مفید است.

۱۲- **طلق:** نام دیگرش کوكب الأرض است. سنگی سفید و شفاف و تودرتو که می‌توان آن را ذوب کرد و مانند مروارید درآورد. در این حال که طلق است یا مروارید تشخیصش برای مردم بسیار سخت است. هم چنین اگر آن را ذوب کنند و بردست و پا و دیگراندام‌ها بمالند، آتش بر آن کارساز نخواهد بود.

رساله اینگونه به پایان می‌رسد:

۱۶. سربلانکای کنونی، سیلان واقع در جنوب هندوستان که کانون برداشت الماس و یاقوت بوده است.

۱۷. در اصل: اغبر

۱۸. در اصل: کحل

۱۹. اما خواجه نصیر در تنسوخ‌نامه (فصل «در معرفت حجر موش و خواص آن») گفته: سنگی که موش از بوی آن می‌گریزد.

تمت بعون الله الملك الوهاب وأفوض أمري إلى الله كاتبه عابد بندة خدا

فلولا خشية<sup>۲۰</sup> الرحمن عندي جعلت الناس كلهم عبيدي

فلولا الشعر بالعلماء يزري لكنت اليوم أشعر من لبيد<sup>۲۱</sup>

استمع ماذا يقول العنديلبي حيث يروي من أحاديث الحبيب<sup>۲۲</sup>

پس از رساله خواص جواهر احجار یادداشتی به عربی وجود دارد درباره عقوبت لغزش سالک.

### ج) معرفی الرسالة القدسية السماعية

سومین رساله ای که در این مجموعه به صورت نسخه برگردان منتشر شده است الرسالة القدسية السماعية نام دارد. هر چند نسخه خطی این رساله ارتباطی با نسخه خطی پیشین (شامل برهان الذاکرین و احجار کریمه) ندارد، ولی از آنجا که این رساله نیز هم چون برهان الذاکرین نوشته دولت شاه اسپنجابی است در این مجموعه قرار داده شده است. اسپنجابی این رساله را سیزده سال پیش از برهان الذاکرین به سال ۱۱۰۴ هـ ق (۱۶۹۲ م) در شهر توبولسک تألیف کرده است. این نسخه ۶ برگ دارد و هر صفحه به تفاریق ۱۶ الی ۱۹ سطر است و هم اکنون ذیل مجموعه ای به شماره A1539 در انستیتو نسخ خطی آکادمی علوم روسیه در مسکو نگهداری می شود. این مجموعه شامل تعداد قابل توجهی از یادداشت ها و حواشی بسیاری از آثار صوفیه به شکل نظم و نثر به زبان های عربی و فارسی و ازبکی است که الرسالة القدسية السماعية برگ های 81a تا 85b را شامل می شود. این رساله کوچک به مفهوم سماع در طریقت نقشبندیه می پردازد.

ابتدای این رساله در بیان وجود روح قبل از تعلقش به بدن است که برخی از مریدان و شاگردان از دولت شاه بن عبد الوهاب پرسیدند و ایشان نیز جواب داد. شروع نسخه با این سؤال است که آیا برای روح قبل از تعلقش به بدن وجودی متصور بوده یا خیر.

پاسخ دولت شاه این است که روح پیش از تعلق به بدن در مقام قدس و در مضامیرانس، حظی از وجود دارد. آنگاه به این نکته اشاره می کند که به حسب تقدیر الهی و به هدف تحصیل کمالات، روح از عالم ملکوت به عالم ملک تنزل کرد و در بستر رجم جای گرفت و هر مقام و منزلی که در عالم قدس و در بهشت دیده بود و هر صوت خوشی که از گردش عرش و افلاک و طیور و اوراق و اشجار و ابکار بهشت شنیده بود به سبب تأثیرات و تأثرات عالم و فسادی که در این دنیا هست از لوح خاطر

۲۰. در اصل: حشیت

۲۱. این در بیت از محمد بن ادریس شافعی است (دیوان الامام الشافعی، ص ۴۹ و ۵۰).

۲۲. در اصل: لیبب. رک: شیخ بهایی، «مثنوی نان و حلوا»، در کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، ص ۱۱۸.

او محو گردید، چرا که به اعتقاد دولت شاه، تعلقاتی چون خانواده و اشتغال در دنیا و جمیع مهمات و دغدغه های دنیوی حجابی است بر روح لطیف و او با تعجب از روحی سخن می گوید که مقام و موطن اصلی خویش را فراموش کرده و کثافات [در اصل: کسافات] عالم، روح بنده را می پوشاند مانند ابر کثیفی [اصل: کسیف] که ستاره را پوشانده باشد. سپس ابیاتی را از دفتر چهارم مثنوی (۳۶۲۸ - ۳۶۳۳) نقل می کند:

سال ها مردی که در شهری بود	یک زمان که چشم در خوابی رود
شهر دیگر بیند او پرنیک و بد	هیچ در یادش نیاید شهر خود
که من آنجا بوده ام این شهر نو	نیست آن من در اینجا ام گرو
بل چنان داند که خود پیوسته او	هم درین شهرش به دست ابداع و خو
چه عجب گر روح موطن های خویش	که بدستش مسکن و میلاد پیش
می نیارد یاد کین دنیا چو خواب	می فرو پوشد چو اختر را سحاب

وی در ادامه روایتی از پیامبر اکرم (ص) را نقل می کند (النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا<sup>۲۳</sup>) و این حدیث را دالّ بر این مضمون می داند که حکمت در تأثیر صوت خوش این است که جمیع نواهای دل نشین از حرکت عرش اعظم و افلاک صادر می شود و اوراق و اشجار و ابرکار به صورت هماهنگ با عرش و افلاک به تسبیح خداوند، هم نوا می شوند و بعد از لقای الاهی هیچ صوتی زیباتر و دلکش تر از صوت حوریان بهشتی نیست. سپس دولت شاه به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می کند که فرمودند: «حوریان بهشت در شب معراج به تسبیح دل آرای، خواندند و نغمه سردادند که اگر نغمه آنان به گوش عالمیان می رسید، همه مردان قالب تهی می کردند.» دولت شاه می افزاید: ارواح مؤمنان قبل از تعلق روح به بدن این نغمه را شنیده بودند و حال از جهت تعلقش به بدن، آن صوت خوش را به خاطر نمی آورند.

دولت شاه اسپنجابی به پیروی از برخی صوفیان متقدم، در تبیین سماع چنین می گوید که در این دنیا، نغمه های مرغوبی که به سمع انسان می رسد، آن نغمه دلکش بهشتی را تداعی می کند و به خاطر یادکردن آن مقام اصلی، تأثیراتی در روح پدیدار می گردد و اگر این تأثیر شدت یابد تحرکاتی به تبعیت از روح در بدن پدید می آید که این تحرکات و حالات را سماع می گویند. سپس اشارتی به تعریف سماع و غلبه ی شوق روح از کتاب اخوان الصفا می کند.

۲۳. وزام ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۱۵۰. این روایت از امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۳، باب ۵ و ج ۷۰، ص ۳۹، باب ۱۲۲؛ ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۸، ص ۳۷۹).

هم چنین از دیوان شمس، غزل شماره ۴۶۳ این بیت را می آورد:  
ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

و هم چنین این ابیات را از غزلیات سعدی، غزل بیست و چهارم:  
وقتی طرف خاطر می رفت به بوستان ها<sup>۲۴</sup> بی خویشتم کردی بوی گل و ریحان ها

گه نعره زد ی بلبل گه جامه دریدی گل با یاد توافتام از یاد برفت آن ها

و مجدداً از دیوان شمس، غزل شماره ۷۳۱، ابیات اول، دوم و نهم را نقل می کند:

پیش از آن کاندر جهان باغ و می وانگور بود از شراب لایزالسی جان ما مخمور بود

ما به بغداد جهان جان انا الحق می زدیم پیش از آن کاین دار و گیر و نکته منصور بود

شهر تبریز از خبر داری بگو آن عهد را آن زمان کی شمس دین بی شمس دین مشهور بود

سپس اشاره می کند که این ابیات را به عنوان تبرک از احوالات روح انسان کاملی که هنوز روحش به بدن تعلق نگرفته، آورده است. در ادامه می گوید سماع بردو طریق است: سماع روحانی و سماع شیطانی.

سماع روحانی سماعی است که مؤمن جمیع آداب شریعت را به جای آورده باشد به مضمون آیه شریفه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نسا: ۸۰) و سالک باید در واجبات، فرائض، سنن و نوافل و در جمیع احوال، اقوال و افعال از پیامبر اکرم (ص) تبعیت مطلق کند و در هیچ امری از شریعت فروگذار نباشد و سلسله او سلاسل مشایخ خود را ربط داده باشد در طریقت و سلوک و مجاهده، راه حق از جهت صفات... بردل او گشاده گردد و از جهت مشاهده عالم غیبی به مبدا اصلی رجوع کرده در اهتراز و طرب آید و ماسوای مقصود حقیقی را فراموش کند. سماع به این شرایط سماع روحانی است.

سماع شیطانی یعنی اینکه هر زمان که مؤمن در انجام فرایض، واجبات، سنن و نوافل و در جمیع آداب شریعت سستی کند و کم بگذارد، شیطان که دشمن قدیم است. در رگ و پی او نفوذ می کند و در دماغ استقرار می یابد. هر زمان که احوالات باطل شیطان در نفس پیدا شود به تبعیت از قوت و حرکت شیطان، در طرب به اهتراز در می آید. این قسم از سماع، سماع شیطانی است. چنانچه سعدی<sup>۲۵</sup> فرموده:

۲۴. مصرع اول در نسخه کلیات سعدی با مقدمه محمد علی فروغی این چنین آمده:

وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها

۲۵. بوستان سعدی، باب سوم «در عشق و مستی و شورا»، حکایت شماره ۲۲، دولت شاه بعضی ابیات این غزل را در رساله خود آورده. بر اساس نسخه فروغی «ذکاء الملک» هم چنین ابیات متفاوت است و هم برخی ترکیبات شعری. مانند:

نگویم سماع ای برادر که چیست مگر مستمع را بدانم که کیست



سماع ای برادر بگویم که چیست	مگر مستمع را ندانم که کیست
که از برج معنی پرد طیر او	ملائک فرو ماند از سیر او
اگر مرد لهوست و بازی و لاغ	قوی تر شود دیوش اندر دماغ
نه مطرب که آواز پای ستور	سماع است اگر عشق داری و شور
مگس پیش شوریده دل پرنزد	که او چون مگس دست بر سر نزد
کسانی که یزدان پرستی کنند	به آهنگ دولاب مستی کنند
به چرخ اندر آیند دولاب وار	چو دولاب بر خود بگریند زار
پریشان شود گل به باد سحر	نه هیزم که نشکافدش چون تبر

پس بر جمیع مسلمانان لازم است که در بین این دو سماع تفریق کنند. هر مفسدی را که به تبعیت از نفس و شیطان وجد و سماع از وی صادر شود و موافقت شریعت نباشد روی نگردند احوال و اقوال او را باطل دانند چونکه شیطان را آن قوت است که در انسان غیر متشرع تصرف کند و احوالات عجیب و غریب در وی ظاهر گرداند.

انجام رساله چنین است: «اللهم تعالی جمیع طالبان و سالکان راه طریقت را و جمیع مؤمنین و مؤمنات امت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را راه به صراط مستقیم نموده از شر و فتنه های آخر الزمان، از عقوبت و شومی مفسدان و مبتدعان در حفظ و حمایت خود محفوظ دارد و هو الهادی الی صراط مستقیم. اللهم اهدنا الی صراط مستقیم واستقمنا وثبت اقدامنا علی جادة شریعة رسولک الکریم واحفظنا من شر النفس و شر الشیطان الرجیم واحشرنا مع الأبرار فی النعمیم. تمت الرسالة القدسیة السماعیة علی ید العبد الضعیف أحقر العباد المذنب المحتاج المستعین المتوکل علی الملک الوهاب دولت شاه بن عبد الوهاب غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما فی الدنيا والآخرة ۱۱۰۴<sup>۲۶</sup> ألف ومائة وأربعة من [الهجرة النبویة فی بلدة التبول = توبولشک]

ثباتی نباشد در این روزگار نشانی بماند ز ما یادگار

تمت. تسوید بیاض فقیر عبدالواحد بن احمدی بن بیعت (؟) بن عبدالله، ۱۸۹۳/۱۳۱۲.  
 هر سه رساله ای که در اینجا به اجمال معرفی کردیم، به ویژه رساله برهان الذاکرین که ارزش تاریخی بسیار دارد، گوشه هایی از تاریخ زبان فارسی در مناطق دوردستی هم چون سبیری را روشن می کنند و این شایستگی را دارند که تصحیح و در ایران منتشر شوند.

۲۶. در حاشیه، معادل میلادی این تاریخ (۱۶۹۲) با اعداد انگلیسی ثبت شده است. به خطی غیر از خط کاتب رساله.

## منابع

- احمد بن الحسين بن شيخ خرقانی، دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابویزید طیفور، تصحیح محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
- انصاری، خواجه عبدالله، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، تصحیح محمد سرور مولایی، ۲ ج، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد، دیوان شمس، بر اساس تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران، انتشارات کتاب پارسه، ۱۳۸۷.
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، ۴ ج، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- بهایی، شیخ، «مثنوی نان و حلوا»، در کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، نشر چکامه، ۱۳۶۱.
- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (بخش ایران و اسلام)، تصحیح محمد روشن، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۲.
- سعدی، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، بی تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، دیوان الإمام الشافعی، بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۵.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تنسوخ نامه ایلخانی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۶۳.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، بیروت: ۱۳۵۲ ق.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۳.
- مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۲.
- مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- وزام ابن ابی فراس، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المشهور بمجموعة وزام، ۲ ج، بیروت، دار صعب و دار التعارف، بی تا [افست از چاپ قم، مکتبه الفقیه].

۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه  
 محمد سيد المرسلين وعلى آله واصحابه الطيبين الطاهرين  
 اما بعد اين سطور ششمه است در بيان وجود روح قبل  
 تولد بالبدن و در بيان سماع که استعداده بعضي از افراد  
 طريقت بروی بيان آورده شده سوال اگر روح را قبل تولد  
 بالبدن وجودی بودی هر چند اندکی از حان و اوقات گذشته  
 را بخاطر رسانيدن بسو روح را قبل تولد بالبدن وجود نباشد جواب  
 روح را قبل تولد بالبدن در مقام قدس و در حواله ميرضا ميرزا  
 وجود بود بحسب تقدير الهی و بکسب تخصيص کما که معروف  
 بود بآمدن روح از عالم ملکوت به عالم مذهب بامر الهی تنزل  
 کرده و در مشيتم روح قرار يافت هر منزل و مقامی که در عالم قدس  
 و در بهشت خبر بر شت دیده بود و هر صفت مرغوبی که از گردش  
 عرش و افلاک و ارض و طیور و اوراق و اشجار و ارباب بهشت  
 بهشت شنیده بود بسبب تامل في عالم اذن و فساد و از  
 روح خاطر او محو گردید تمثيل محسوس منی که در وجود الای  
 که در دنیا هست به تعلقات روزگار از اهل و عيال و غيره  
 و بهر طريق که باشند مشغول در انشای اين حال حادثه  
 صعب اوی نماید و بصفت عظم و سيد جميع مرثا و بندگی  
 او تو فراموش شود و محور ان مصيبت ميگردی



۱

تعه در جواب گفته که گفت که از تحقیق حقیقت آن اعرف مخلقت الخلق یعنی بودم من  
 کجی پنهان حکومت خود را شناختم پس خلق کردم خلق را از بزرگان محبت و شایسته  
 طریقت در بیان این حدیث قدسی یعنی سخنان تفکر رفیع عارفان شده از آن  
 سخنان روح افزای جان فروری متبرکه که شمه بر سبلی اختصاص بر میان می باید انشاء الله تعالی  
 اولیاً باید دانست که عالم کلیه و حضرات اصلی پنج است اولاً غیب مطلق غیب اول  
 بیومی نامند که آن عالم ایمان ثابت است دوم عالم جبروت است سیوم عالم ملکوت  
 است چهارم عالم ملکه و پنجم عالم انسان کامل است و تشریحات چهارم است اول عقل اول  
 مراتب آن عقول و موجودات است دوم نفوس منظره و عالم ارواح است و عالم مثال  
 بیومی نامند سیوم صور که عبارت است از مراتب آن از عباد تا آخر حیوانات چهارم صورت  
 انسان کامل که آفرینش از غایت بعد معلوم شد که اهل تعریف ذات واجب الوجود  
 حیث هو بود مطلقاً از غیر تعقل نبود و صفت ایجاد و سبلی حق و معینت الحقایق می  
 نامند و این مقام از مقام احدیت می نامند و از اسماء الحسنی آنرا سبلی بهم الکرم دانند و اول  
 اله احد که تعقل آن مقید باجایی حکم کنند همچنان باشد که اله الصمد و اگر سبلی حکم کنند صمدین  
 دانند لم یولد لم یولد تا تحقق کرد بعد از آنکه لم یکن اکفوا الحسد را معلوم شود در حضرت  
 واجب الوجود را درین مقام احدیت که عبارت از کائنات عالم بیومی که معنی شئی نیست  
 و درین مقام هیچ عقل و فهم و ادراک و اشارت و نسبت را با و راه نیست بنود خود  
 بخود عشق می یافت نظم خود بخود با حقت سبلی پرده غیب کافی القیام کمال الازد  
 همه از بود جز او هیچ نبود که یکم قطع بود و صعود و معیشت پیدا و زهد و این ناز  
 فانی از سوز دل اهل نیاز و هیچ در فرشت راه نداشت با جا و واقف دل آگاه نداشت  
 در همین مقام از بخود در خود بجلی در نسبت علم و نور و شهود و وجود این چهار مرتبه  
 خودم

А.Т.В.И.И.И.  
 МОСКОВСКИЙ  
 ГОСУДАРСТВЕННЫЙ  
 ЦЕНТРАЛЬНЫЙ  
 НАУЧНО-ИССЛЕДОВАТЕЛЬСКИЙ  
 ИНСТИТУТ  
 № 1039

1/29





احوالهای عجیب و غریب در وی ظاهر  
گرداند الله تعالی جمیع طالبان و سالکان راه طریقت

و اوجیب مؤمنین و مؤمنات اومت حضرت محمد  
مصطفی صلی الله علیه و سلم را و ان صراط مستقیم منوره  
از شر و فتنه های آخر الزمان از کفویت و تشوی

مخوبت

مفردان و مبتدعان در حفظ و حمایت خود  
محفوظ دارد و هوایا در ان صراط مستقیم

الهم اهدنا الی صراط مستقیم و استقمنا و ثبت  
اقدامنا علی جادة شریعت رسولک الیک و احفظنا  
من شر النفس و شر الشیطان الرجیم و احشرنا

مع الابرار فی النعیم تحت الرسالة القدسیة  
السماعیة علی يد العبد الضعیف احقر العباد المذنب  
المحتاج المستعین المتوکل علی الملک الوهاب

دولتشان بنا بمجد الوهاب غفر الله لولیکما و ستر عیونکما  
فی الدنیا و الآخرة ۱۱۰۶ الف و مائة و اربعین من  
هجرة النبوة ذیل العز القبول

1104 / 1102

شانه نباشد درین روزگار نشانه بماند ز ما یادگار تحت  
تسوید بیاض فقیر عبد الواحد بن احمد و بیابیت بن عبد الله

1892 / 1312